

در میراث خنثی

در ماده ۹۰۷ قانون مدنی که میراث طبقه اولی را تعیین نموده اند نوشته شده است
اگر فرزند منحصر بیکی باشد خواه پسر خواه دختر تمام تر که باو میرسد .
و اگر اولاد متعدد باشد ولی تمام پسر یا دختر تر که بین آنها مساوی تقسیم میشود
ولی تعرض نشده که اگر یکی از اولاد خنثی باشد تقسیم تر که چگونه است .

البتة بمقتضای آیه شریفه: «**یهب لمن یشاء اناثاً ویهب لمن یشاء الذکور**»
خنثی خلقت علیحده نیست . یا از ذکور است یا از اناث یا او را باید ملحق بذکور نمود یا ملحق
ولذا برای معرفت این امر طریقی را در نظر گرفته اند:

عقیده شیخ مفید و سید مرتضی و جمعی دیگر آنستکه باید اضلاع او را شماره نمایند
اگر مرد باشد یک ضلع او ناقص است :

زیرا در بعضی از اخبار است که خلاق عالم حواری از یک ضلع آدم ابوالبشر خلق
فرموده است و نوعاً بنی آدم ذکور یک ضلع ناقص دارند و اضلاع زنها تمام است .

جمعی گویند نقصان ضلع مثبت رجولیت خنثی نمیشود زیرا کثیراً مشاهده میشود که
مولود ناقص الخلقه متولد میشود و بعضی با عضو زاید بدنیا می آیند و محتمل است خنثی هم
با عضو ناقص متولد شده باشد .

بعضی از علماء مثل مرحوم شهید و غیره سبقت در بول خنثی را دلیل رجولیت او
قرار داده اند باین توضیح که میگویند خنثی کسی است که دارای آلت رجولیت و هم دارای
آلت انوثیت است هر گاه در حین بول ابتداء از آلت رجولیت بول نمود و انقطاع بول او هم
آخر بشود اماره رجولیت او است و بالعکس اماره انوثیت است و مرحوم صدوق با این عقیده
مخالفت نموده است . بعضی دیگر ثبوت رجولیت را موکول بحکم حا کم شرع دانسته اند این عقیده
هم خانی از مناقشه نیست زیرا نظر حکام شرعی در امور خمسسه تکلیفیه از وجوب و حرمت
واستحباب و کراهت و اباحه متبع است ولی در موضوعات صرفه مثل خنثی بودن لازم الاتباع
نیست .

بعضی دیگر تحقیق از رجولیت و انوثیت را لازم ندانسته و میگویند خنثی باید باصول
عملیه تمسک نماید وقتی مرد گردید که آیا باید مثل مردها نماز جهری بخواند یا صلوة
اخفائی دو نماز اتیان کند یکی جهری یکی اخفائی تا برائت یقینی حاصل نماید زیرا اشتغال
یقینی برائت یقینی لازم دارد و این مورد در صورتی است که اشتغال محرز و ثابت باشد و در هر
موردیکه در اصل تکلیف مرد گردید تمسک باصل برائت نماید .

این قول هم که موجب عسر و جرح و مخالف اشترک در تکلیف است صحیح نیست

در میراث خشی

وظایف تکلیفیه مردها با وظایف زنها فرق بسیار دارد منحصر بجهر و اخفاء نیست برای زن نماز جمعه نیست برای مرد بعضی واجب دانسته اند.

لباس حریر و ایریشم پوشیدن برای مردها جایز نیست برای زن جایز است.

جهاد بر زنها نیست بر مردها است.

پوشانیدن سر و مو برای زنها واجب است برای مردها واجب نیست.

روایتی که وارد شده که در حال طواف زن «تغطی رأسها ماشائت» مراد رفع

حجاب نیست.

در باب شهادت دو مرد عادل مثبت دعوی است ولی شهادت دو نفر زن

مثبت دعوی نیست.

انگشتر طلا در دست نمودن برای مرد و زینت نمودن جایز نیست و برای زن جایز

است.

امامت نمودن مردها صحیح است و امامت زن صحیح نیست مگر برای زنها با شرایط

لازمه.

ولی در کثیری از تکالیف بحکم و فرموده رسول خدا صلی الله علیه وآله که فرمود:

« حکمی علی الواحد حکم علی الجماعه » زن و مرد مشترک التکلیف

میباشند و در بسیاری از تکالیف فرق دارند لذا لازم است تشخیص داده شود رجولیت و انوئیت خشی و اینکه می گویند خشی باصل اشتغال یا اصل برائت تمسک نماید نیمورد است زیرا تمسک باجول عملیه وقتی میشود که حجت و اماره در کار نباشد و جهاتی را که علماء و دانشمندان برای معرفت خشی قرار داده اند اماره شرعیه است که از ملاحظه آنها معلوم میشود خشی ملحق است بر رجال یا در زمره زنها است.

هر گاه از این امارات هم مفهوم نشود یعنی از هر دو آلت رجولیت و انوئیت دفعه

واحد بول جاری میشود و دفعه واحده هم قطع میشود.

یا آنکه تعارض بین امارهها باشد مثل اینکه سبق بول که اماره رجولیت است

معارض باشد با تمامیت اضلاع او که اماره انوئیت است و ترجیح مرحجات هم غیر ممکن شود در اینصورت خشی مشکل نامیده میشود و هیچ علاجی نیست جز آنکه بقاعده قرعه عمل شود برای تشخیص رجولیت و انوئیت زیرا فرموده اند:

« القرعة لكل امر مشکل. » باین قسم که در یک کاغذ نوشته میشود عبدالله

و در یک کاغذ نوشته میشود امه الله و استخراج میشود و بآنچه قرعه تعیین نموده عمل خواهد شد اعم از اینکه از نتیجه قرعه کشی علم باطن حاصل شود یا نشود باید طبق قرعه عمل نمود.

در مواردی تکلیف در امر خشی مشکل میشود و از آنجمله در امر دینه است که

اختلاف شدیدی بین علماء است و بعقیده جمعی میگویند دینه خشی مساوی بادینه مرد است

زیرا ادله جراحات مطلق است و دینه زن بدلیل خارج گردیده ولی خشی که انائیت او غیر معلوم

است مشمول اطلاق است.

در میراث خنثی

و جمعی دیگر از فقهاء مطلقاً دیه خنثی را اعم از اینکه خنثی مشکل باشد یا نباشد میگویند دیه او را سه ربع دیه مرد دانسته‌اند:

مثلاً در جراحاتی که بانگشت‌های مرد میرسد دیه آن عشر دیه اصلی است که یک ثلث آن دیه جراحات انگشت ابهام است و دو ثلث آن دیه سایر انگشت‌ها است. بعضی گویند دیه هر انگشتی ده شتر است.

بعضی دیه انگشت‌های دو دست را سدس دیه کل دانسته‌اند

بعضی فرق گذارده‌اند بین انگشت‌های دست و انگشت‌های پاها اخبار هم مختلف

است.

البته با این اختلافات تعیین دیه خنثی مشکل است که دیه جراحات مرد داده شود یا دیه جراحات زن یا نصف جراحات مرد و نصف جراحات زن چون موضوعاً و حکماً مبهم است کمال اشکال در تعیین دیه خنثی هست و موردی برای قرعه کشی نیست هر چند بعضی گویند دیه بر خنثی دیه زن است و نسبت بمآزاد اصالة البرائه جاری میشود هر چند بموجب بعضی اخبار در موضوعات هم ممکن است بقرعه تعیین رجولیت و انوثیه خنثی شود و دیه شایسته تعیین گردد.

در کافی است که حضرت صادق علیه السلام فرمود پدرم شصت غلام داشت وصیت فرمود بیست نفر آنها را آزاد نمایم بقرعه آزاد نمودم فعلی هذا در کلیه مواردیکه امری مشکل گردد باید تمسک بقاعده «**القرعة علی امر مشکل**» نمود برای اینکه تعطیلی در احکام الهی نشود ولی این تمسک در امور مشکله است و در مواردی که تعطیل حکم نمیشود و راه دیگری است موردی برای قرعه نیست:

مثلاً در شبهات حکمیه که ندانیم حکمی از شارع صادر شده یا خیر قاعده قرعه جاری نیست.

در شبهات موضوعیه که ندانیم فلان معامله مشمول: «**أوفو بالعقود**» هست یا خیر یا در مواضعیکه شبهه شود استفاده منافع از دو فرد جزئی در صورتیکه حکم کلی معلوم است میتوان نمود یا خیر در این موارد جاری قرعه نیست:

زیرا در شبهات حکمیه مشکلاتی فرض نمیشود یا اشکالی در کار نیست تا مشمول قاعده «**القرعة لکل امر مشکل**» شود.

چه آنکه در شبهات حکمیه دستور شرع است که یا باصل برأنت. یا باصل اباحه یا باستحصاب رفع شبهه را نمود. یا قضیه داخل این عناوین است یا داخل اصالة العدم است و علی ای حال مشمول اشکال نیست تا قرعه مورد پیدا نماید.

اگر گفته شود: «**القرعة**» عمومیت دارد میگوئیم این اصول تحقیقات عموم است و باید بحکم تحقیقی عمل نمود اینکه در شبهات موضوعیه که شبهه میشود لفظ شارع مشمول این موضوع هست یا خیر جای قرعه نیست زیرا کار مشکل نیست با رجوع بلغت حل

در میراث خشی

شبهه میشود در امور مشکله قرعه میشود ولی در اسوریکه برای خروج از شبهه راه دارد قرعه نخواهد بود.

در نزاحم ائمه جماعت که مرجعی در کار نباشد گفته شد جای قرعه است زیرا استحقاق هیچکدام ظاهراً و واقعاً غیر معلوم است و استحقاق واقعی جز بقرعه بامر دیگر رفع اشکال نمینماید لذا مورد قرعه است.

اما در شبهه محصوره اثابین مشبهتین بموجب اصل کلی حکم اجتناب معلوم است قرعه مورد ندارد در کلیه شبهات حکمیه ادله برائت مخصوص عمومیت القرعه است لذا قرعه زدن مورد ندارد.

هر اسری که ظاهراً و واقعاً مشتبّه باشد و سفری نداریم برای رفع اشتباه ناچار باید چنک بزیم بقاعده قرعه تا رفع شبهه بشود ولی در مواردیکه حکم واقعی شرع معلوم است و شبهه در ظاهر است اینجا تمسک باصول عملیه باید نمود و قرعه زدن رفع شبهه نمیشود و برای اینکه حکم واقعی معلوم است و رفع شبهه ظاهری با تمسک باصول مقرره باید بشود نه بقرعه در کافی روایتی از امام ششم حضرت صادق علیه السلام نقل شده که برای خشی و میراث او باید قرعه کشیده شود و بقرعه عمل شود و دعای مختصری در وقت قرعه کشی نقل گردیده است

اخبار متواتره در موارد عدیده بر لزوم عمل نمودن بقرعه رسیده که احتیاجی بذکر آنها نیست در امست نمودن ائمه جماعت که مرجعی در بین نباشد دستور قرعه داده شده است در تقسیمات که مورد اختلاف شرکاء است رفع اختلاف باید بقرعه شود در تعیین خیره باید بقرعه تعیین گردد.

در بسیاری از امور اختلافیه قرعه را رافع اختلاف دانسته اند و حجیت قرعه مفروغ عنها است که از آن جمله در مورد خشی مشکل است که شیخ مفید و اعظم علمای عظام دعوی اجماع نموده اند که باید بقرعه معلوم شود مرد است یا زن و بحکم قرعه عمل نمود.

لکن جمعی از فقهاء طریقه دیگری را در نظر گرفته اند که میگویند در میراث خشی مشکل نصف نصیب مردی و نصف نصیب زنی باو داده شود کما اینکه قانون مدنی ایران هم همین رویه را اختیار نموده در ماده ۳۹۳ و ۳۹۴ نصف مجموع سهم الارث یک پسر را با نصف سهم یک دختر را برای خشی معین نموده است بعقیده اینجانب این ماده قابل تصحیح است.

زیرا اگر علائم ذکوریت یا اثابیت بر یکدیگر غلبه نداشته باشد باید بقرعه عمل نمود و انگهی نصف از نصیبین هم که جمعی فرموده اند بطور اطلاق نیست بلکه برای تشخیص نصف نصیبین عددی را باید در نظر گرفت که قابل تنصیف باشد و نصف آن هم قابل تنصیف باشد.

مثلاً تر که را چهار تا پنج قرارداد تاره «یک دفعه» بفرض اثابیت خشی تسهیم میکنند و تاره «دفعه دیگر» بفرض ذکوریت و در فرض اخیر تر که را بچهل سهم منسهم مینمائیم می خواهیم بین یک پسر و یک دختر و یک خشی تقسیم نمائیم فرض میکنیم که خشی پسر است هر پسری دو خمس سپرد و دختر یک خمس لذا هجده سهم برای پسر و نه سهم برای دختر و سیزده سهم که نصف نصیبین است برای خشی تعیین میگردد.

در میراث خشی

هر گاه با این سه نفر زوج هم جزء ورثه باشد برای تعیین ربعیه او ترکه بیکصد و شصت سهم منسهم میشود سی و نه سهم که نصف نصیبین است بختی داده میشود و پنجاه و چهار سهم به پسر داده میشود و ۱۷ سهم بدختر داده میشود و چهل سهم ربعیه زوج داده میشود.

هر گاه فرض نمائیم خشی دختر است ترکه بنه سهم منسهم میگردد چهار سهم آن به پسر داده میشود و دو سهم بدختر و سه سهم بختی داده میشود.

هر گاه در این طبقه پدر و مادر هم باشند بمقتضای « **فلکل منهما السدس** » سدسیه خود را میبرند.

در ماده ۹۳۹ در تمام موارد و مبحث دیگر خشی را یکی از ورثه دانسته در صورتیکه هر گاه متوفی یک نفر خشی دارد با اخوة ابوینی یا با اعمام تمام ترکه مختص بختی است که طبقه اول است که این رویه از منفردات فرقه امامیه است و با بودن خشی که وارث منحصر است اخوة و اعمام را حقی نیست.

در مسئله میراث خشی فروعاً عدیده است که این مقاله گنجایش ذکر آنرا ندارد و اجمالاً آنکه هر گاه از علائم و امارات رجولیت خشی غالب باشد ارث پسری میرد و اگر علائم و امارات هم متعارض شود چاره جز کشیدن قرعه نیست و تشخیص رجولیت و انائیت بقرعه داده میشود و مسئله تقلیدی نیست تا گفته شود رجوع بحکام شود زیرا از موضوعات صرفه است که تقلید بردار نیست.

البته احتیاط نمودن خشی و سازش با ورثه باصلاح طریقه نجات است.

اختلاف است بین علماء که آیا قرعه زدن برای معرفت خشی مختص امام یا من له الاذن میباشد یا دیگران هم مجاز در قرعه میباشد جمعی قائل باختصاص گردیده اند اینان میگویند از وظائف امام علیه السلام است و در غیبت امام مخصوص حکام شرع است ولی اخبار و حکایاتی در کتب معتبره است که قرعه کشیدن اختصاص بحکام شرع ندارد.

در بعضی اخبارات قید والی شده و در بعضی روایات لفظ مقرر شده که افاده عموم مقررین را مینماید. اشکال در این است که برای قرعه زدن میشود و کالت بوکیل داد یا خیر؟ ادله و کالت عمومیت دارد و حاکی از جواز توکیل است خصوصاً در صورتیکه از متفرعات محاکمه باشد.

هر چند بعضی مباشرت خود موکل را برای قرعه کشیدن و لزوم حضور او را در موقع قرعه لازم دانسته اند و با تتبع در اخبار مکشوف میگردد قرعه کشیدن محاکم با حضور وکیل بی اشکال است و اگر برای انتخاب کارشناس و سایر امور جزئی حضور موکل را لازم دانند عسر و جرح است بلکه سیگوئم قرعه زدن مخصوص والی و حاکم هم نیست و بحکم « **المؤمنون و المؤمنات بعضهم اولیاء بعض** » قرعه کشی دیگران هم جایز است و در هر موردی قرعه کشیده شده دیگر بر کشت و فسخ و ابطال نمیشود نمود و نمیتوان اعتراض بر آن نمود و هر گاه قائل باعتراف شویم مستلزم هرج و مرج شدیدی میشود که جز تضييع وقت و تعطیل احکام و طول محاکمات نتیجه دیگری ندارد.

در میرات خنتی

مع الوصف لازم است حق قرعه کشی هم در و کالتنامه قید شود یا و کالتنامه یا اجازه نامه مجدداً از موکل گرفته شود که پیش آمد غیر منتظره پیش نیاید.

بالجمله همین طور که بقرعه شرعیه رجولیت و انوئیت خنتی معلوم میگردد نسبت بکسی که ممنوع است قرعه کشی بنحویکه توضیح داده شده میشود :

ممسوخ کسی را گویند که نه آلت رجولیت دارد و نه آلت انوئیت که احکام و مقرراتی که برای خنتی است تماماً برای ممسوخ هم برقرار است ارث او هم نصف نصیبین است .

در موضوع خنتی و ممسوخ اشکال عمده در موت آنها و تغسیل آنها است که اگر در واقع از اناث باشند جایز نیست مرد آنها را غسل دهد بلکه برای احتراز از این امر باید یکی از محارم او را غسل دهند .

و اگر محرمی نباشد بعضی گویند بدون غسل دفن شود .
بعضی گویند مرد با دست کش او را غسل دهد در پیراهنش بشرطیکه عورت آنها را پوشیده باشد .

اگر در واقع خنتی و ممسوخ مرد باشند و فوت شوند در جائیکه مردی نباشد غسل دهد آیا زنها میتوانند آنها را غسل دهند یا خیر هر گاه زنی که از محارم او باشد با پوشانیدن عورت او در پیراهنش غسل دهد قول بجواز است و اگر از محارم او کسی نباشد باید بدون غسل دفن شود .

در روایت صحیحی که از حضرت صادق علیه السلام رسیده که راوی سؤال نموده مردی در سفر فوت شده غیر از زنهای اجنبیه کسی نبوده است فرموده اند : « **یدفن فی ثیابه ولا یغسل** » و اخبار کثیره بهمین مضمون وارد شده است .

بعضی را عقیده آنستکه در این موارد هم بقرعه تعیین نمایند هر گاه در اثر قرعه کشی رجولیت میت خنتی معلوم شد مرد او را غسل دهد و اگر انوئیت او معلوم گردید زنها آنها را غسل دهند .

باتعمق در اخبار ائمه اطهار صلوات الله علیهم معلوم میشود که این اشکال تراشی نفی و جوب غسل را که واجب کفائی است نمینماید کما اینکه در موارد دیگر هم امر بتغسیل شده بدون اینکه توجهی باین اشکالات نمایند .

هر گاه قطعاً از بدن افتاده باشد که در آن سری نیست که معلوم شود مرد بودن یا زن بلکه سینه و عظام او است و اسافل اعضاء او هم نیست اجماعی است که باید او را غسل داد احدی قائل نشده که باید بدون غسل دفن شود و کسی قائل نگردیده که قرعه کشی شود تا معلوم نمایند مرد بوده است یا زن .

قدر متقین آنستکه میتی که انوئیت او محرز است مرد او را غسل ندهد و لسی خنتی و ممسوخ که محتمل الا نوئیه و محتمل الرجولیه میباشد تغسیل آنها اشکالی ندارد .